



## تجاوز به ملت بزرگ ایران!

به راستی این بزرگی کجا است که به داد ستم دیدگان نمی‌رسد؟  
آیا بزرگی در بالا انداختن شانه‌هایمان به هنگام شنیدن گزارش قتل‌های ناموسی است؟  
بزرگی ملت ایران لابه‌لای زجه‌های کدام قربانی تجاوزات جنسی گم شده است؟  
چگونه می‌شود در کشوری که به بزرگی‌اش می‌بالیم، در خیابان‌هایش انسانها را سلاخی کنند!

ارازل و اوباش رژیم آخوندی با یورش مسلح به یک باغ در خمینی‌شهر اصفهان، دستهای مردان را بسته و در برابر چشمان آنها یکی پس از دیگری به همسران‌شان تجاوز کردند. ولی ما گفتیم؛ که گرفتاری مردم بیش از اینهاست و حالا زمان پرداختن به این مشکلات نیست و اینکه همه جا از این حوادث پیش می‌آید!

به آن زن بیگناه قربانی تجاوز بیاندیشید و این جنایت را با دستورات قرآن بسنجید. خواهید دید که پیروی از خرافات قرآن، زمینه‌چینی برای تجاوز است. وقتی قرآن دستور به تجاوز می‌دهد، در واقع حرمت انسانیت را می‌شکند و آنرا به امری عادی در جامعه تبدیل می‌کند. خواهید دید که پیروی از قرآن عین وحشیگری و چیدن زمینه‌ی مساعد برای بروز هرگونه تجاوز است.

ما مردم بزرگ ایران، کورش و تمدن بزرگ را از یاد برده‌ایم و امروزه بسان یک کالبد بیجان و مرده‌های متحرک شده‌ایم. نظریه‌های گوناگون صادر می‌کنیم تا بی‌توجهی و بی‌غیرتی‌مان را توجیه کنیم. آری این درست است که اینگونه حوادث ممکن است در همه جا رخ بدهد، ولی مشکل اصلی نگاه بی‌تفاوت ما است. مشکل عادی شدن تجاوز به وجود یک انسان و عادت به زندگی کردن در جوار خشونت متجاوزین است.



ملتی که به گفتن مرگ بر دیگران انس گرفته باشد و به آتش زدن پرچم ملت‌های دیگر افتخار کند، بهتر از این نمی‌شود. زمانیکه مزروران رژیم سال‌ها است که برایمان آدم به جرثقیل می‌آویزند و ما به تماشای این نمایش‌های هیجان‌انگیز می‌ایستیم، باید هم بوی گندمان دنیا را برداشته باشد. از تفاوت‌مان با دنیای متمدن همین بس که یک شرکت ژاپنی به شوند (دلیل) استفاده از جرثقیل‌هایش در اعدام‌ها، صادرات آن‌ها را به ایران متوقف کرد.

حقیقت امر این است که ما امروزه هیچ نداریم! دکانداران مسلمان دروغگو کشور را اشغال کرده‌اند، بیش از یک سوم ملت از بیماری‌های روانی رنج می‌برند که پرخاشگر و ناتوان شده‌اند، در دنیا اعتباری نداریم، همه‌ی کشورهای دنیا ما را تروریست می‌دانند، دانشمندان و نابغه‌ها رفته‌اند و می‌روند و زندان‌های ما پر از میهن‌پرستان شده‌اند.

درهنگام گذر از خیابانها به اطراف‌تان خوب نگاه کنید.

انبوه لباس‌های سیاه و تیره و بدشکل را نمی‌بینید؟

انبوه چهره‌های افسرده و غم‌انگیز با چشم‌های گود رفته و بی تفاوت را نمی‌بینید؟

کوچ غریبانه‌ی لبخند و شادی را از این سرزمین نمی‌بینید؟

به بندکشیدن زیبایی و تجاوز به حریم بانوان و شکستن حرمت انسانیت را نمی‌بینید؟

مرگ یک جامعه‌ی متمدن را نمی‌بینید؟

آیا باید در انتظار یورش استعمارگران غرب باشیم تا این جنازه‌های متحرک و کالبد‌های

بی‌جانمان را نیز نابود کنند؟

شوربختانه باید بگویم که در سی‌وسه سال گذشته انگار ما ملت بزرگ ایران گوش‌مان

بدهکار این حرف‌ها نبوده ولی با ادامه‌ی سکوت مردم، دوباره به دام شیادان غرب

خواهیم افتاد. آنچه که در این مرحله‌ی حساس تاریخی برای مسلمانان و باورمندان الله

مهم است، خیانت به هم‌میهنان، وطن‌فروشی، پرکردن حساب‌های بانکی و سال به سال

هم که نذری و گریه برای امام حسین که فرمودند:



فأمنت به الجيم بهذه فضيلة الجيم مع من فرس بن عبد الملوك قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول نحن قريش وشبعتنا العرب عدونا  
الجيم بيان أي العرب المدح من كان عجماء الجيم المذموم من كان عدونا من كان عربيا جرمنا ۷۷ سؤاى الثانى فى الاعاجم قبل ان يردسى  
الفرس الى المدينة زاد التوفيق بين النشوان يحصل لرجال عبد المربى عن علي بن محمد العليل والضميف والشخ الكير فى الطراف

"ما از تبار قريش هستيم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ايرانيان هستند. روشن است که هر عربى از هر ايرانى بهتر و بالاتر و هر ايرانى از دشمنان ما هم بدتر است. ايرانيها را بايد دستگير کرد و به مدينه آورد، زانسان را بفروش رسانيد و مردانشان را به بردگى و غلامى اعراب گماشت."

( حسين ابن على، امام سوم شيعيان، سفيهاًلبحار و مدينه الاحكام والآثار، نوشته‌ى حاج شيخ عباس قمى، صفحه‌ى ۱۶۴ )

مسلمانان گمراه و ايرانى‌نما براى اين دشمن ايران گريه مى‌کنند تا نزد اعراب پيايانگردد گناهانشان پاک شود، غافل از اينکه نه تنها امام حسين بلکه خود الله به اضافى همه نمايندگان دزد و شيادش هرگز نمى‌تواند آنچه را که اين مسلمانان ناآگاه و خودباخته در حال انجامش هستيد، پاک کنند، چرا که هدف آنها همان هدف استعمار انگلستان و نابودى نسلهاى آينده و در نهايت ويرانى همه‌ى خاورميانه براى هميشه‌ى تاريخ است و پايان راه اين نابخردان پشت پا زدن به حرمت هستى و تبعيد جانکاه انسانيت از سرزمين مادري است.

آرى تبعيد جانکاه انسانيت! همان واژه‌اى که نه تنها معنى و مفهومش را براى ۱۵۰۰ سال است که نمى‌دانيم بلکه آن را از خودمان نيز رانده‌ايم.

امروزه مسلمان باورمند به پيروي از آخوندهاى تربيت شده در حوزه‌ى علميه لندن حرکت عمومى جامعه را به سمت ناامنى و نابودى نشانه گرفته‌اند. و هدف من از اين گفتگو و گزارش، تلنگر زدن به اندیشه‌هاى خفته‌ى شما نيست، بلکه بيدارى، پايدارى و نگهدارى از تماميت ارضى کشورمان مى‌باشد، که تاکنون به خواب فريب و حيله‌ى



آخوندها فرو رفته بودیم و بیداری‌مان دشوار گشته بود، نباید در انتظار بیداری به ضرب چماق بیگانگان باشیم که دیگر خیلی دیر خواهد بود. جرم و جنایت کشور زرتشت و کورش بزرگ را فراگرفته و ما شاهد روند فزآینده و عادی شدن آن هستیم، از همه بدتر اینکه شاهد چنین رویدادهایی در مکانهای عمومی به دست نیروی انتظامی، می‌باشیم!

به گفته: "سعدی بزرگ"  
به نزد من آن کس نکوخواه تست  
که گوید فلان چاه در راه تست  
هر آن کس که عیبش نگویند پیش  
هنر داند از جاهلی عیب خویش

شاید بدترین ویژگی ما ایرانیها زورپذیری و بت پرستی باشد! مزدوران رژیم از زورگوئی به افراد و تجاوز به حقوقشان در حقیقت شرم نمی‌کنند. رژیم برای هیچکس و هیچ چیز ارزشی قائل نیست و در نتیجه اطاعتی از انسانهای بی‌ارزش نمی‌کند. فقط از کسانی که زورشان بیشتر باشد، می‌ترسند و مجبور می‌شوند که در برابرشان لنگ بیندازند، چرا که امروزه در ایران اهمیت زور و قدرت بیش از هر چیز دیگری است.

حتی پول و ثروت را هم به خاطر ایجاد زور و قدرت نمائی استفاده می‌کنند و به هر تقدیر، این سنت گنبدیده‌ی احترام به زورگوئی و صاحب زور باعث شده که ایرانیان در هرکجای دنیا که باشند، به دنبال زورمندان بگردند، خود را به او نزدیک کنند و او را حامی خود قرار بدهند. به عبارت ساده، مثل این است که ما ایرانیان همیشه مایلیم بتهای کوچک یا بزرگ بتراشیم و به جای خداوند از آنها رفع نیاز بخواهیم و هنگامیکه به ما ایراد گرفته می‌شود که چرا خدا را فراموش کرده و این بندگان را پرستش می



کنیم، جواب می‌دهیم: «بالاخره درست است که خداوند قادر متعال است، ولی خوب یک نماینده هم مانند فقیه نیز لازم است».

این نمایندگان خداوند تاکنون در چهره‌های گوناگون مانند مقام‌داران، سخن‌گویان و خرافه‌پردازان، چماق‌داران، عمامه‌داران، روزنامه و تلویزیون‌داران، امامزاده‌ها، درختان متبرک، سنگ قبرهای زرق و برق‌دار اشخاص مقدس مآب، و از این روست که عده‌ای به راستی بر این باورند که ایرانی را نمی‌توان به این زودی از بت‌پرستی و از شر خرافات نجات داد.

"امان منطقی" در این مورد سروده‌ای دارد که می‌گوید:

گر شود زنده باز ابراهیم  
به تبر فاتحانه دست کند  
همه‌ی بتخانه‌های عالم را  
محو و مستوجب شکست کند  
مشرکان را برون کشد از خاک  
گر همگی را خداپرست کند  
از می‌جاودانه‌ی توحید  
عالمی را دوباره مست کند  
ملت بت‌پرست ایران را  
نتواند بجز این که هست کند

فراموش نکنیم که من آگاهان و آگاهی‌دهندگان را در اینجا ستایش می‌کنم، چرا که آنها محکوم به تنفس از هوایی هستند که مردم گمراه آن را آلوده کرده‌اند. و باز هم به احترام تلاش بیداران و بیدارگران، سر تعظیم فرود می‌آورم و حساب آنها را از ما که در خوابیم جدا می‌دانم.



ما مردمان ایران برای همیشگی تاریخ خداشناس‌ترین مردمان روزگار بوده‌ایم. ما ایرانیان هرگز سنگ‌پرست و بت‌پرست نبودیم. ما سنگ سیاه بت‌خانه‌ی عرب را پرستش نمی‌کردیم. ما از هزاران سال پیش گوشت حیوانات مرده را نمی‌خوردیم. ما انسانها را گردن نمی‌زدیم و زن و مرد را بطور مساوی "او" خطاب می‌کنیم. ما شهادت بانوان گرامی را برابر با مردان می‌دانستیم. ما زنان را که زیباترین مهرآفرینان پروردگار هستند، وسیله‌ی شهوترانی و کنیز مردان نمی‌دانستیم.

چرا باید بانوان کنیز و صدقه‌بگیر و یا کشتزار مردان باشند؟  
یک بانوی ایرانی باید خیلی بداندیش و گمراه باشد که بخواهد از اسلام دفاع کند.  
ایراندختان و بانوان ایران از برابری کامل برخوردار بودند و باید در آینده نیز چنین باشد.  
قانون اساسی و ننگین ناجمهوری اسلامی باید هرچه زودتر باطل و همه قوانین ضدبشری و ضد زن باید برچیده شوند.

از آخوندک و ملا شما خرده‌مگیرید  
زیرا که جنایت همه در دین اسلام است  
هر که این نقش نبیند، نقش بدیوار شود  
زیرا همه جا نقش جنایت بدر و دیوار است

بزرگی و فرهنگ در خون و ریشه‌ی یک ملت جاریست و من گاهی می‌اندیشم؛ که اگر توانسته بودیم کوچکترین اثری از فرهنگ بزرگ گذشته را در خود نگهداریم، هیچکس نمی‌توانست آنها را از قلب ما بیرون کند. فرهنگ با شکوه فرهنگی است که با تهاجم بیگانگان برای پاسداری از ارزش‌هایش قویتر می‌شود، نه اینکه ناتوان و ضعیف.



تمام این ویرانه‌های بازمانده و ناتوان از فرهنگی بزرگ، نشانگر آن است که ایرانی پس از یورش اعراب و سپس استعمار انگلیس که دهها برابر بدتر از یورش اعراب بیابانگرد است، هنوز نتوانسته کمر خود را راست کند و خود ساخته باشد. در این مرحله‌ی تاریخ، تمام ملتها با انتخاب‌های ملی، فرهنگی و قومی در طول تاریخ شناخته می‌شوند و ما هرگز در ۳۳ سال گذشته از اخلاق ایرانی چیزی که باقیمانده‌ی یک فرهنگ بزرگ باشد، ندیدیم. باشد که از تاریخ کشورمان درس بگیریم و مسئول کردار و گفتارمان باشیم و با انتخاب بهترینها، فرهنگ ملی را بازسازی کنیم تا بتوانیم با همکاری یکدیگر ایرانی بهتر تحویل نسل آینده بدهیم.

باید بگوییم؛ از ماست که بر ماست، چرا که ما جز خودمان و گرگ درونمان که هرگز نتوانسته‌ایم کنترلش کنیم، دشمن دیگری که در طول تاریخ بتواند سبب سرنگونی پندار و گفتار و کردار نیک و فرهنگ ما و کشورمان شده باشد، نداشته‌ایم.

در تمام یورش‌های انسانی به هر کشوری فقط می‌توان قوانین حاکم بر اجتماع و ساختارهای اداری و آبادانی کشور را در هم ریخت، نه اینکه انتخاب قلبی انسان‌ها را. ما ایرانیها با انتخاب آزاد به طور فردی هر کاری که دلمان خواسته است بدون همگونی با اجتماع انجام داده‌ایم ولی از اتحاد و هماهنگی هیچ درک درستی نداشته‌ایم.

به برکت وجود اسلام ۱۵۰۰ سال است که تجاوز به چهار دیواری همدیگر در خون ما نهادینه شده است، و به جز بی‌نزاکتی و طلبکاری و ناشی‌گری و انتقاد از همدیگر چیز دیگری یاد نگرفته‌ایم. و از تمام بزرگ مردان این سرزمین فقط نامی به جای مانده است و در دل ما ایرانیان حقیقت پروردگار آنطور که باید جای ندارد و کسی خودش را و خداوند را و مفهوم زندگی را جز پرداختن به سیاست فریبکاران نمی‌شناسد.



تا زمانیکه نشستهایم تا شاید بتوانیم از طریق سوت زدنها، در صف نانواییها ایستادنها، هسته‌های مردمی درست کردنها، به عنوان سیاهی لشکر رژیم به دنبال شخصیت‌های کاذب و صادراتی رژیم دویدنها، آلت دست سبز و سیاه و قرمز به هرزگی کشیده شدن، به دنبال اصلاح طلبان داخل رژیم مردنها، فریب آخوندنهای کراواتی نسل جدید و فارغ‌التحصیلان حوزه‌ی علمیه‌ی لندن و به تازگی واشنگتن را خوردنها و یا الله‌اکبر گفتن بر بام خانه‌ها، این رژیم جنایتکار و ضدایرانی و اشغالگران اسلامی را که تا دندان مسلح شده، پایین بکشیم، این بساط ستم و حقارت باقی خواهد بود.

من گمان نمی‌کنم که لازم باشد برای یادآوری جوانان به کارنامه‌ی ننگین و سیاه توده‌ای‌های خودفروخته، مجاهدین خائن و یا به گفته‌ی پرزیدنت لچک به سرشان؛ "مسلمانان دموکرات"، ملی مذهبی‌های وطن‌فروش و یا این کمونیستهای جهان وطن که باید بگویم "بی‌وطن" پردازم، چرا که شما فرزندان شجاع و قهرمان میهنم همه‌ی این مزدوران را بهتر از من می‌شناسید و من نیز به خوبی می‌دانم که دیگر ترندهای این گمراهان نزد شماها آب و رنگی ندارد، ولی باید بگویم که نگران آن جوانان بی‌گناه و پاکی هستیم که هنوز هم ممکن است به دام این مار خورده و افعی شدگان بیافتند و زندگی خود را تباه کنند، چرا که ایران آینده به همه‌ی شما فرزندان آن سرزمین نیاز دارد و شما عزیزان بسان حلقه‌های زنجیر باید دست در دست یکدیگر از مام میهن نگهبانی و پرستاری کنید.

یکی از کارمایه‌های (وظایف) شما جوانان و فرزندان آگاه کشورمان در این دوره‌ی تاریک، آگاه‌سازی همبودگاه (جامعه) و جلوگیری از افتادن فرزندان ناآگاه کشور به دام این شیادان و اهریمنان بیگانه‌پرست است.





برای آگاهی عزیزانم باید یادآوری کنم که گروهی به نام مارکسیسم داریم ولی مارکسیسم اسلامی نداریم، روشنفکر داریم ولی روشنفکر دینی نداریم، ملی داریم ولی ملی مذهبی نداریم، زیرا که اولی با دومی هیچ همخوانی ندارد و این آشتی دروغین و بقول معروف میهمان بازی بین این خودفرختگان و مزدوران بیگانه همیشه بنا به اقتضای مصلحت بوده و هست.

کسی که ملی است ... هرگز نمی تواند مذهبی باشد و می دانیم که ملیت بسیار بالاتر از مذهب و هر اعتقاد دیگر دینی است ...  
برای نجات کشور فقط باید ملی بود و وطن پرست ...  
( ملی مذهبی های مردم فریب را وطن پرست نمی دانیم )

## خیزش ملی دفاع نظامی ندارد

آدینه اول مهر برابر با ۲۳ سپتامبر، با خیزش ملی هم میهنان برای سرنگونی جمهوری ولایت فقیه هم پیمان گشته و سیل آسا به خیابانها بیائید ... و ما نیز در خارج از کشور مقابل سفارتخانه های حکومت ضدایرانی اسلامی گرد هم خواهیم آمد تا پشتیبان هم میهنان آزادیخواهمان در ایران باشیم.

**مبارزه یعنی پنجه در پنجهی دشمن افکندن و او را از میدان بدر ردن**  
و این امر ممکن نخواهد شد، مگر با اتحاد و تدارک برای سرنگونی رژیم آخوندی،  
آنهم روز اول مهر.



# آینده از آن کسانیست که به استقبالش می روند

نیایش گاه من، آرزوی من، خاطرات من، همه و همه در ایران است.  
آزاد باش ای ایران، آباد باش ای ایران.

دکتر نوشیروان حاتم

بنیاد ایرانیان

۸ شهریور ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۳۰ آگوست ۲۰۱۱ مسیحی